



گذری بر حیات فرهنگی و اجتماعی زن در تاریخ ایران تا قبل از دوره‌ی تجدد

• دکتر محمدحسن رجبی
پژوهشگر و نویسنده



برخی از محققان و مورخان غربی و ایرانی که با جوهر فرهنگ ایرانی ناآشنا هستند، می‌کوشند تا با جست‌وجوی نشانه‌های حضور زنان در تاریخ جامعه‌ی ایران باستان، به تبیین و تبلیغ جایگاه اجتماعی زنان ایرانی، براساس مدل کنونی جوامع غربی، بپردازند

شده بود و پیامبر اسلام (ص) در مسجد، در حلقه‌ی علما وارد می‌شد و آنان را از دیگر افراد نیکوتر می‌شمرد. زنان نیز از این نعمت بی‌نصیب نماندند و به فراگیری دانش‌های متداول زمان خویش (علوم قرآنی، حدیث، فقه، تفسیر، کلام، ادب، عرفان، هنر، نجوم و...) پرداختند و آثار ارزشمندی در رشته‌های مختلف پدید آوردند. تعداد آنان تا بدان اندازه فزونی یافت که شرح حال و آثار علمی دینی و اجتماعی‌شان بخشی از کتب تراجم و تذکره را تشکیل می‌دهد.

در زندگی‌نامه‌های اسلامی، شرح حال زنان نام‌آور و دانش‌ور، یا در کنار مردان آمده (همانند *وفیات الاعیان؛ لسان المیزان؛ فوات الوفيات؛ معجم‌الادبا؛ الاعلام؛ شذرات الذهب و الدرر الکامنه*) و یا بخش جداگانه‌ای به آنان اختصاص یافته که با عناوینی چون «باب النساء» (فصل مربوط به زنان) مشخص شده است. (مانند *الطبقات الکبیر ابن سعد زهري* که یک جلد آن به شرح زندگانی زنان صحابی اختصاص یافته است، *الاستیعاب...* نوشته‌ی ابن عبدالبر که زندگی‌نامه‌ی ۳۹۴ زن صحابی در آن آمده است؛ *الاصابه...* تألیف **ابن حجر عسقلانی** که دارای ۱۵۵۲ زندگی‌نامه از زنان است و *اشدالغایة* نوشته‌ی **ابن اثیر** که شرح حال ۱۰۲۱ زن صحابی را در بردارد).

در بیشتر کتاب‌های شیعه نیز زندگی‌نامه‌ی زنان جداگانه آمده است. مثلاً **شیخ طوسی** در کتاب *الرجال*، پس از برشمردن اصحاب پیامبر (ص) یا هریک از امامان (ع)، از شماری از اصحاب زن ایشان نیز یاد می‌کند؛ اما کتاب‌های دیگری چون کتاب *الرجال ابن داوود، جامع الرواة محمد بن علی اردبیلی، ریاض السماء میرزا عبدالله افندی و تنقیح المقال ممقانی*، زندگی‌نامه‌ی زنان در «باب‌النساء» آمده است. در بسیاری از این کتاب‌ها، گذشته از زنان صحابی، شرح حال بسیاری از زنان ایرانی در کنار زنان عرب آمده است.

از قرن دهم هجری، شرح‌حال‌نگاری مستقل زنان به زبان فارسی رواج یافت. نخستین آن‌ها **جواهرالعجایب سلطان محمد فخری امیری هروی** (زنده در ۹۶۳ق) است که زندگی-

تطور حیات اجتماعی و فرهنگی زن در تاریخ و فرهنگ ایران، متأثر از سه عامل اصلی است: اول، باورهای مذهبی؛ دوم، فرهنگ ملی و خرده‌فرهنگ‌های قومی، طایفه‌ای...؛ و سوم، محیط اجتماعی و سیاسی. این سه عامل مهم، ارکان شخصیت و مقام و منزلت اجتماعی زن را در تاریخ ایران تشکیل می‌داده است.

در اساطیر مذهبی و ملی ایران - که جلوه‌ای از تصورات و تلقیات مردم ایران است - زنان جایگاه والا و امیخته با نجابت و پاکی روح و روان دارند، به‌ویژه وقتی که الهه‌ها در اساطیر مؤنث ایرانی با نمونه‌های مشابه در تمدن‌های باستانی چون یونان و بابل مقایسه شوند. در ادبیات عرفانی، حماسی، بزمی و عاشقانه‌ی فارسی نیز، زنان به همان صفات ستایش و از برخی زنان خطاکار به شدت نکوهش شده است.

این تلقی فرهنگی، روشن‌ترین تفسیر از جایگاه والا و مقدس زنان ایرانی در ادوار گذشته‌ی پیش از تاریخ ایران است که در هنر و جامعه‌ی باستانی کاملاً مشهود است. فقدان نقش برجسته‌ی زنان در ایران باستان، خود حکایت از حرمت اجتماعی ایشان در آن دوران دارد. برخی از محققان و مورخان غربی و ایرانی که با جوهر فرهنگ ایرانی ناآشنا هستند و از منظر بشرانگاری (اومانیزم) مدرن غربی به تحلیل تاریخ و فرهنگ و مناسبات دیگر جوامع می‌پردازند، می‌کوشند تا با جست‌وجوی نشانه‌های حضور زنان در تاریخ جامعه‌ی ایران باستان، به تبیین و تبلیغ جایگاه اجتماعی زنان ایرانی، براساس مدل کنونی جوامع غربی، بپردازند. به عنوان مثال، دوران پادشاهی کوتاه‌مدت و پرفرازونشیب دو شاهزاده خانم ساسانی - پوراندخت و آذرمدخت - را نشانه‌ی حضور فعال زن ایرانی در عرصه‌ی سیاست و اجتماع دانسته‌اند، که البته خلاف واقعیت است. به نوشته‌ی شادروان دکتر **زرین کوب**: «آن چه درباره‌ی حکمت و دانش او (پوراندخت) در روایات آورده‌اند، چنان با قراین و احوال ناسازگار می‌نماید که به نظر می‌آید آن روایات را بدان قصد برساخته باشند تا وهن و خفتی را که در چشم همسایگان از انتخاب وی به سلطنت ناشی می‌شد، بیوشانند. در هر حال، در این ایام، فرمانروایی واقعی در دست موبدان و نجبا بود که زنان و کودکان را هم‌چون بازیچه‌ای بر صحنه می‌آوردند و خود از پشت پرده، آن‌ها را به میل خود به حرکت درمی‌آوردند.»

با ورود دین مبین اسلام به ایران و پذیرش آن توسط ایرانیان، مناسبات اجتماعی و حصارهای فکری و فرهنگی گذشته فروریخت و آموختن سواد و دانش که تا آن زمان در انحصار اختیار روحانیون زردشتی قرار داشت، عمومیت یافت و همگان آزادی آن را یافتند که از نعمت سواد و دانش بهره‌مند شوند؛ به‌ویژه آن‌که در دیانت جدید، به کسب علم و دانش تأکید فراوان

زنان در دوره‌ی اسلامی، به فراگیری دانش‌های متداول زمان خویش پرداختند و آثار ارزشمندی در رشته‌های مختلف پدید آوردند. تعداد آنان تا بدان اندازه فزونی یافت که شرح حال و آثار علمی دینی و اجتماعی‌شان بخشی از کتب تراجم و تذکره را تشکیل می‌دهد.

نامه‌ی ۲۵ شاعر زن را دربردارد. به ترتیب می‌توان از تذکره‌ی شاعران (تألیف حدود ۱۱۷۴ ق)، تذکره‌ی نقل مجلس (۱۲۴۱ ق) محمود میرزا قاجار؛ خیرات حسان اعتماد السلطنه (۱۳۰۶ ق)؛ ریاحین الشریعه (۱۳۷۲ - ۱۳۶۹ ق) شیخ ذبیح‌الله محلاتی؛ از رابعه تا پروین (۱۳۳۴ ش) کشاورز صدر؛ زنان سخنور (۳۷ - ۱۳۳۵ ش) مشیر سلیمی و کارنامه‌ی زنان مشهور ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر (۱۳۵۲ ش) فخری قویمی نام برد. البته بر این فهرست عناوین دیگری که در شبه‌قاره نوشته شده است، می‌توان افزود.^۱

این شرح‌حال‌نگاری (تذکره‌های عربی و فارسی که در طول هزارسال گذشته تألیف شده و در آن شرح حال زنان نامدار چه به صورت درهم و چه به صورت مستقل آمده است؛ خود حاکی از وجود تعداد فراوانی از زنان برجسته و فرهیخته در عرصه‌های گوناگون دین، دانش، هنر، سیاست و اجتماع است. زنان در قرون گذشته در حالی توانستند به مقامات بالای دینی، علمی، هنری دست یابند که هیچ نهاد و سازمان رسمی آموزشی وجود نداشت که متولی آموزش و تربیت زنان باشد و به ندرت نشانی از مدارس علمی ویژه‌ی آنان می‌توان یافت؛ بلکه غالباً نزد پدران، همسران و برادران دانشمند خود و یا بزرگان علماء، فقها، عرفا، مفسران، محدثان و... دانش می‌آموختند و در گردآوری و تألیف و تصنیف آثار علمی بدانان کمک می‌کردند (مانند آمنه بیگم مجلسی و آمنه خانم قزوینی) و یا آثار علمی مستقلی پدید آورده‌اند که در کتاب‌شناسی‌های عربی هم‌چون کشف‌الظنون و الذریعه ثبت و ضبط است. جالب آن که در شرح حال تعداد قابل توجهی از زنان عالم به وفور مشاهده می‌شود که محدثان بزرگی از ایشان حدیث شنیده و نقل کرده و آنان را جزو مشایخ و استادان خود نام برده‌اند. چنان‌که ابونعیم عبدالملک بن احمد بن نعیم قاضی، از ام عبدالله زینب عجل^۲ (زنده در ۳۴۷ ق) و ابن سمرقندی از امه الرحمن^۳ (قرن ۵ ق) و امه القاهر^۴ (قرن ۶ ق) و سمعانی از جلیله^۵ (قرن ۶ ق) و جوهر^۶ (۵۳۰ - ۴۶۰ ق) و جوهرناز^۷ (قرن ۶ ق) و ابومحمد خلیل، عبدالعزیز بن علی ازجی و

ابوالحسین محمد بن شروطی از همو^۸ حدیث شنیده و نقل کرده و مؤلف الضوء اللامع شاگرد زن دانشمند و ادیبی چون امه الله خاتون کرد هکاری بوده است.^۹

زنان ادیب، عالم و دانشمند، مورد احترام آحاد جامعه بوده‌اند و در دربار پادشاهان و امیران، تقرب خاصی داشتند. چنان‌که بی‌بی منجمه که در علم نجوم مهارت داشت، مقرب سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بود و سلطان علاء‌الدین کیقباد سلجوقی نیز او و شوهر و خاندانش را به دربار خویش در دمشق دعوت کرد و مقامش را ارتقاء داد و شوهرش را به مقام دبیری رسانید و فرزندش امیر ناصرالدین حسین، برخلاف رسم زمان، به دلیل شهرت مادرش، به این بی‌بی^{۱۱} معروف شد. مهستی گنجوی، شاعره‌ی معروف قرن ششم هجری، هم مقرب و مصاحب سلطان سنجر سلجوقی بوده است.^{۱۲} اشتیاق به دانش‌اندوزی در برخی زنان تا بدان اندازه بود که رنج سفرهای سخت و دشوار را بر خود هموار می‌کردند. برخی از آنان تا بدان حد شیفته‌ی علم و دانش بودند که مؤانست با کتاب را بر همه‌ی ظواهر زندگی ترجیح می‌دادند؛ چنان‌که دختر شیخ علی منشاء (قرن ۱۱ هجری) روزی که به خانه‌ی همسرش رفت، تعداد زیادی کتاب در علوم و فنون مختلف به همراه خود برد و زمانی که پدرش درگذشت، همه‌ی اموال و املاک، از جمله کتاب‌های او - که چهار هزار جلد می‌شد - به دخترش به ارث رسید.^{۱۳}

بسیاری از زنانی که دارای تمکن مالی و ثروت شخصی بودند، به عمران و آبادانی و خیرات و مبرات پرداختند. گوهرشاد بیگم (وفات ۸۶۱ ق)، همسر شاهرخ میرزای تیموری، آثار و ابنیه‌ی زیادی از خود برجای گذاشت که می‌توان از مسجد جامع، مدرسه و خانقاه شهر هرات، و مسجدی در جنب مرقد امام رضا (ع) نام برد که این دو مسجد به نام خود وی به مسجد گوهرشاد معروفند و از شاهکارهای هنر معماری و کاشی‌کاری قرن نهم هجری به شمار می‌روند.^{۱۴} پادشاه خاتون (وفات ۹۴ ق) در مدت کوتاه سلطنتش، مدارس و عمارات متعددی بنا کرد و اوقافی برای آن‌ها منظور نمود.^{۱۵} ابش خاتون (وفات ۶۸۳ ق) نیز مدرسه و رباطی در شیراز بنا کرد که آثار نیمه‌ویران رباط در بیرون شهر هنوز برجاست.^{۱۶} آسیه خانم (وفات ۱۲۱۷ ق)، مادر فتحعلی‌شاه قاجار هم به تعمیر مدرسه‌ی مادرشاه اقدام کرده از آن پس به مدرسه‌ی مادرشاه شهرت یافت.^{۱۷} از جمله اقدامات نیکوکارانه‌ی وی رسیدگی به امور طلاب علوم دینی بود. چنان‌که شهریه‌ی مرتبی برای طلاب و مدرسان برقرار کرد و اوقافی برای مدرسان آن منظور داشت.^{۱۸}

سخن پیرامون حیات فرهنگی، اجتماعی زنان ایرانی در قرون پیش بسیار است و مجال بیشتری می‌طلبد؛ اما این نکته‌ی مهم را نباید فروگذارد که بسیاری از مورخان و ایران‌شناسان



شوهرانشان فزونی می‌یابد و شوهرها برای برآورده کردن این خواسته‌ها، ناگزیرند یا تن به قرض دهند یا به صورت آدم‌های مادی‌تری درآیند.^{۲۰}

بحث پیرامون حیات فرهنگی و اجتماعی زنان را در دوره ی تجدد و پس از آن، به مجال دیگری وامی‌گذاریم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۵۲۹.
۲. فرهنگ زندگی‌نامه‌ها (جلد یکم)؛ به سرپرستی حسن انوشه؛ ویراستار: سیروس مهدوی، تهران؛ مرکز فرهنگی نشر رجا، ۱۳۶۹، صص ۴۳ - ۴۱.
۳. سهمی؛ تاریخ جرجان، الطبقه الرابعه؛ ۱۴۰۷ ق (۱۹۸۷م)، ص ۵۰۶.
۴. عمررضا کخاله؛ اعلام النساء؛ بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ ق (۱۹۸۴م)، ج ۱، ص ۸۵.
۵. همان.
۶. همان؛ ص ۲۰۱.
۷. همان؛ ص ۲۲۴.
۸. همان؛ ص ۲۲۶.
۹. همان؛ ص ۲۰۵.
۱۰. بابامردوخ (شیوا)؛ مشاهیر کرد؛ تهران، سروش، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۲۷.
۱۱. صفاء ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ تهران، فردوسی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵.
۱۲. کشاورز صدر؛ زنانی که به فارسی شعر سروده‌اند، از رابعه تا پروین، قرن ۱۴ - ۳؛ تهران، بنگاه میرمحمدی، ۱۳۳۴، ص ۲۵۱ - ۲۴۴.
۱۳. میرزا عبدالله افندی الاصبهانی؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ به اهتمام سید محمود المرعشی، تحقیق سید احمد الحسینی، قم، مطبعه الخيام، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۴۰۷.
۱۴. حقیقت، عبدالرفیع؛ تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی؛ تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۶۴.
- و: هنرفر، لطف‌الله؛ گنجینه ی آثار تاریخی اصفهان؛ اصفهان، بی‌نا، ۱۳۴۴، صص ۳۳۳ و ۳۳۴.
۱۵. وزیری، احمدعلی خان؛ تاریخ کرمان؛ به کوشش ابراهیم باستانی پاریزی؛ تهران، علمی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۰.
۱۶. «آبش خاتون»؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۲، صص ۵۷۷ - ۵۷۵.
۱۷. «آسیه»؛ دایره‌المعارف تشیع؛ ج ۱، ص ۱۱۵.
- و: محلاتی، ذبیح‌الله؛ ریاحین الشریعه؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ - ۱۳۶۷ ق، ج ۳، ص ۳۲۴.
۱۸. همان.
۱۹. آوری، پیترا؛ تاریخ معاصر ایران؛ ترجمه ی محمد رفیع مهرآبادی؛ تهران، مؤسسه ی مطبوعاتی عطایی، [بی‌تا]، ج ۲، صص ۷۴ - ۷۳.
۲۰. همان.

خارجی و داخلی با بزرگ‌نمایی دو - شخصیت زن ایرانی در ایران باستان، پیرامون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی آنان در آن دوره، نظریه‌پردازی کرده‌اند. درباره ی صدها زن این سرزمین در دوران اسلامی که در عرصه‌های گوناگون دینی، علمی، سیاسی، اجتماعی و... درخشیده‌اند و آثار گران‌قدری از خود برجای گذارده - اند، مهر سکوت بر لب نهاده و این دوران هزاروسیصد ساله را دوران سیاه برای زنان ایرانی نامیده‌اند.

پیترا آوری، ایران‌شناس معاصر انگلیسی، پیرامون آزادی - های اجتماعی زنان ایرانی در پیش از دوره ی تجدد می‌نویسد: «(در گذشته) اگرچه زنان حجاب داشتند و در برابر مردهای نامحرم - به جز اقوام نزدیک خود - ظاهر نمی‌شدند، اما از نفوذ چشم‌گیری در امور داخلی خانه و نیز امور دولتی برخوردار بودند. آزادانه رفت و آمد می‌کردند، به بازار و به خانه ی دوستان خود می‌رفتند، معمولاً زن‌ها به زیارت [خانه خدا] و عتبات می‌رفتند که دورترین آن‌ها مشهد (در استان خراسان) و نجف و سایر عتبات در عراق بود. تعداد سفرهایی که زنان ثروتمند ایرانی می‌رفتند بیشتر از یک زن انگلیسی بود. با این که حجاب با محدودیت‌هایی همراه بود؛ اما مزایایی نیز داشت. وقتی زن حجاب داشت، کسی او را نمی‌شناخت، که این موضوع گه‌گاه مطلوب می‌نمود. نه تنها زیبایی زن، بلکه زشتی او را هم می‌پوشاند. زنان از پشت رویند قادر به اعمال قدرت زیادی بودند»^{۱۹}.

وی، هم‌چنین از سیاست‌های تجددخواهانه ی رضاشاه و پسرش محمدرضاشاه که به مصرفی شدن و ابتدال اخلاقی گروه زیادی از زنان طبقات مرفه انجامید، به شدت انتقاد می‌کند و می - نویسد: «در برخی موارد زنان به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی بخشی از خردمندی گذشته ی خود را از دست داده‌اند؛ زنانی که همسرانشان در مشاغل و مناصب عالی هستند، از شوهران خود اطاعت نمی‌کنند و به ولخرجی و هدر دادن پول شوهرشان می - پردازند. زنان لباس‌های مدل پارسی را که بسیار است، می‌پوشند. زنان هم‌چون گذشته، طالب جواهرات به عنوان یک سرمایه نیستند. خصلت ایرانیان از لحاظ عدم تظاهر به ثروتمند بودن، در سال‌های اخیر جای خود را به نمایش پرزرق و برق و برق اتومبیل‌های آخرین مدل داده است. چشم و هم‌چشمی برای داشتن بهترین اتومبیل آمریکایی، حکایت از آن دارد که چگونه افراد طبقه ی بالا، آلوده ی خواسته‌های ابلهانه ی همسران خود، برای چشم و هم‌چشمی با سایر زنان یا جلوتر افتادن از آن‌ها شده‌اند.

در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، تعداد طلاق در میان افراد طبقه ی بالا و صاحبان حرف، رو به فزونی گذارد؛ اما هنوز به وضعی نرسیده است که زنان ناراضی از همسر خود، یا زنان بوالهوس، طلاق را وسیله ی رسیدن به خواسته‌های خود قرار دهند. هم‌زمان با تحقق برابری زن و مرد، خواسته ی زن‌ها از